

## **Basic analysis of Allameh Tabatabai's point of view in predication of essentials on essences and responding to problems**

**Gholamali Moghaddam**\*

**Alireza Andarzgo**\*\*

### **Abstract**

With regard to the division of carrying, into the primary essential predication and common technical predication, there have been differences of opinion in determining examples and matching with types, among others, there are opinions about the quality of predication the essentials together and on the essence. It is well-known that carrying genus and differentia on species of each other is a common technical predication. Allameh Tabatabai considers the predication of genus and differentia to each other common technical predication and the predication of genus and differentia to species as the primary essential predication, as some like Allameh Javadi Amoli have introduced the predication of genus and differentia to each other and the predication of genus and differentia to type as the primary essential predication. It is possible that Allameh Tabatabai's point of view may be criticized and challenged, but it seems that according to the basis of Allameh's point of view, the criticisms raised can be answered. In this

\* Assistant Professor, Department of Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences  
(Corresponding Author), gh1359@gmail.com

\*\* Ph.D. student, Department of Philosophy and Theology, Razavi University of Islamic Sciences,  
a.r.vaez69@gmail.com

Date received: 2023/02/16, Date of acceptance: 2023/05/14



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۷۴ منطق پڑوسی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

article, while analyzing the basis of Allameh in predication the essentials on the essence, some problems raised at the level of the theory have been investigated.

**Keywords:** Allameh Tabatabaei, primary essential predication common technical.

## تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در حمل ذاتیات بر ذات و پاسخ به اشکالات

غلامعلی مقدم\*

علیرضا اندرزگو\*\*

### چکیده

با نظر به تقسیم حمل، به حمل اولی ذاتی و حمل شایع صنعتی، در تعیین مصادیق و تطبیق با اقسام اختلاف نظرهایی بوجود آمده است، از جمله درباره کیفیت حمل ذاتیات بر هم و بر ذات، دیدگاههایی مطرح است. مشهور حمل جنس و فصل بر نوع و بر یکدیگر را حمل شایع صنعتی دانسته‌اند. علامه طباطبایی حمل جنس و فصل بر یکدیگر را شایع و حمل جنس و فصل بر نوع را اولی ذاتی می‌داند، چنانکه برخی مانند علامه جوادی آملی، حمل جنس و فصل بر یکدیگر و حمل جنس و فصل بر نوع را اولی ذاتی معرفی کرده‌اند. ممکن است دربادی نظر، دیدگاه علامه طباطبایی با مشهور متعارض تلقی شده و با دایعه دفاع از قول مشهور، مورد نقد و اشکال واقع شود، لکن به نظر می‌رسد با اصطیاد و تعریف مبنا برای دیدگاه علامه بتوان این اختلاف را اختلافی مبنایی قلمداد نموده و نقد های مطرح در حوزه نظریه را با توجه به مبنا پاسخ گفت. در این مقاله ضمن تحلیل مبنای علامه در حمل ذاتیات بر ذات، ضمن انتقال نزاع از نظریه به مبنا، برخی اشکالات مطرح شده در سطح نظریه مورد بررسی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** علامه طباطبایی، حمل ذاتیات بر ذات، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صنعتی.

\* استادیار، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول)، gh1359@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، a.r.vaez69@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۴



## ۱. مقدمه

چنانکه می دانیم حمل به اولی ذاتی و شایع صناعی تقسیم می شود، حمل اولی ذاتی حملی است که در آن موضوع و محمول هم در مصداق و هم در مفهوم با هم اتحاد دارند و حمل شایع صناعی آنست که موضوع و محمول تنها در مصداق با هم اتحاد داشته و از نظر مفهومی مغایر باشند، تقسیم حمل به اولی ذاتی و شایع صناعی، شاید اولین بار توسط محقق دوانی انجام (رازی، بی تا: ۲۷۸) و سپس در آثار دیگران بکار رفته باشد (مظفر، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۳، طوسی، ۱۳۶۸: ۱۸، ۱۳۷۹: ج ۲: ۳۹۲، شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۳۱۵).

به تبع تقسیم حمل به دو قسم اولی و شایع، و تطبیق آنها بر مصادیق مختلف، طبیعی است که برخی قضایا و حمل میان موضوع و محمول آنها حمل اولی، برخی حمل شایع و برخی نیز مورد اختلاف واقع شوند، از جمله مصادیق اختلافی حمل اولی و شایع، حمل ذاتیات یعنی جنس و فصل بر ذات و ذاتیات بر یکدیگر است، مشهور حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر را حمل شایع صناعی تلقی می کنند (مظفر، ۱۳۶۶، ج ۱: ۷۳، حسن زاده، ۱۳۸۷، ج ۳: ۶۴۷) علامه طباطبایی حمل ذاتیات بر ذات را اولی ذاتی و حمل ذاتیات بر یکدیگر را شایع صناعی به حساب می آورد (طباطبایی ۱۴۱۴، ۶۲؛ طباطبایی ۱۴۱۶: ۸۵؛ تعلیقه طباطبایی در: ملاصدرا ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶) و علامه جوادی آملی حمل ذاتیات بر ذات و هم حمل ذاتیات بر یکدیگر را حمل اولی به شمار آورده است (جوادی آملی ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۸۴-۱۸۵).

تعارض میان این دیدگاهها ممکن است، اسباب داوری و اشکال نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی و جوادی آملی را فراهم و در مقابل حکم به صحت و دفاع از دیدگاه مشهور را رقم زند (کمالی، ۱۳۹۷: ۷۹) لکن به نظر می رسد، این اختلاف در ظاهر نظریه، برخاسته از اختلاف مبنایی میان مشهور و علامه طباطبایی و جوادی آملی است و در صورت بررسی، صورت نقد صحیح اقتضا می کند که به جای تکیه بر مبنای مشهور و داوری در صحت و بطلان این دیدگاهها، به نقد و بررسی مبنای آنها پرداخته شود، در غیر این صورت هر کدام از دیدگاههای فوق بر اساس مبنای اتخاذ شده صحیح بوده و نقد های مفروض در افق نظریه وارد به نظر نمی رسد، بررسی همه دیدگاههای موجود و اصطیاد و استخراج مبنای آنها مجال وسیع تری می طلبد. در این مقاله به نقد و بررسی برخی اشکالات مطرح شده نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته و نشان داده ایم که با در نظر گرفتن مبنای علامه، ورود این اشکالات محل تامل و تردید است.

## ۲. در آمدی بر توسعه مبنا در حمل و تاثیر آن در تعیین گستره مصادیق

چنان‌که می‌دانیم در مباحث فلسفه و منطق اسلامی، معرفت‌شناسی با وجود‌شناسی همراه و مرتبط است، تا آنجا که گاه از مباحث معرفت‌شناسی تبیین‌های وجود‌شناسی ارائه شده، حصول معرفت به عقول و افاضه و اشراق و حضور و مشاهده ملکوت، گره خورده است، در این ارتباط وجودی و افراط و تفریط در آن گاه بین احکام معرفت‌شناسی و وجود‌شناسی خلط‌هایی نیز رخ داده و اقسامی از حمل مطابق با دیدگاه‌های وجود‌شناختی حکمت متعالیه و عرفان پدید آمده است، نقد و بررسی رابطه موضوع و محمول، نوع حمل میان آنها، دلایل، کیفیت و نحوه پیدایش اقسام حمل و تنقیح اقسام و مصادیق آن حائز اهمیت است.

فلسفه از پذیرش واقعیت و امکان علم به آن آغاز می‌شود، بر این اساس نظام فکری فلسفی، مبتنی بر حاکی و محکی شکل گرفته و واقعیت به عنوان محکی در نظام معرفت به عنوان حاکی انعکاس پیدا می‌کند، واقعیت خصایصی دارد که در مواجهه با آنها مفاهیمی در نظام معرفت‌شناسی تحقق پیدا می‌کند، در این نظام معرفت‌شناسی و مقایسه میان مفاهیم و ارتباط آنها با واقعیت، تمایز‌هایی حاصل می‌شود که منشاء کثرت مفهومی است. در ابتدا نسبت به رابطه مفاهیم با هم حکم به تباین می‌شود، زیرا این مفاهیم از جهت مفهوم بودن نسبت به هم ارتباط وجودی یا تاثیر و تاثر خاصی ندارند. و به تبع همین حالت اولیه گفته می‌شود که مفاهیم متباین بالذات اند: «جميع المفاهيم و الماهیات نسبتشان با هم نسبة بینونة و العزلة است، مثلا مناسبتی بین مفهوم حیوان و مفهوم ضاحک و مفهوم ناطق و مفهوم انسان من حیث انها مفهومات نیست (زنوزی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۵۳).

در عین حال و با امکان چنین مبنای ابتدایی در مفاهیم، ما در قضایا آنها را موضوع و محمول قرار داده و بر هم حمل می‌نماییم، حمل را به نوعی وحدت، حکم به اتحاد و وجود نسبت حکمیه معنا کرده و معتقد به ارتباط و اتحاد موضوع و محمول می‌شویم، روشن است که این ارتباط ناظر به حالت اولیه مفهومی و مرتبه معرفت‌شناسی قضیه نبوده و باید آن را خارج از مرتبه تباین مفهومی موضوع و محمول جستجو کرد. با نظر به همین مرتبه خارج از مفهوم است که می‌توان نوعی وحدت و ارتباط میان مفاهیم تصور نموده و با تکیه بر آن مفاهیم را موضوع و محمول قرار داده و بر هم حمل نمود.

اگر چه مراد از خارج قضیه در اینجا منحصر در خارج عینی نبوده و چنانکه خواهیم گفت اعم از خارج عینی و ذهنی و فرضی و ... است. لکن در عبور از عالم مفاهیم به مرتبه خارج

قضیه و جستجوی ظرف وحدت و اتحاد، اولین مرتبه ای که لحاظ می شود، خارج عینی است، یعنی اولین نحوه اتحادی که در حمل با ذهن انسان انس دارد، این است که دو چیز در وجود خارجی با هم ملاقات کرده و بین آنها ارتباط و اتحاد عینی برقرار شده باشد، این ارتباط مصداقی و اختلاف مفهومی که به معنای انتزاع مفاهیم مختلف از مصداق عین واحد است، به عنوان یکی از مبانی وحدت موضوع و محمول می تواند معیار تعیین کننده حمل شایع صناعی به حساب بیاید، بر این مبنا حمل شایع صناعی حملی است که موضوع و محمول در مصداق خارجی اتحاد و در مفهوم با هم اختلاف داشته باشند، روشن است که با پذیرش چنین مبنايي، مصداق حمل شایع نیز محدود به مواردی است که در مصداق عینی خارجی متحد باشند. این مبنا در حمل شایع و محدوده مصداق آن اولین و محدودترین معنا و مبنا در تبیین حمل شایع خواهد بود. برای مثال وقتی گفته می شود، لیوان آبی است، مراد این است که لیوان و آبی در وجود عینی خارجی با هم تلاقی کرده و اتحاد مصداقی دارند (شیرازی، ۱۳۶۲، ص: ۱۷۶).

این تعریف و مبنا در حمل شایع، به عنوان مبنايي محدود اگر چه در قضایای خارجی کاربرد دارد اما برخی گزاره ها از جمله گزاره های صرفاً ذهنی یا افراد مقدر یا اعتباری را توجیه نمی کند، لذا در مرتبه دوم، می توان اقدام به توسعه در معنای خارج نموده و از خارج عینی به خارج اعم از عینی و ذهنی، منتقل شد، با این کار، در حمل تنها وجود عینی خارجی ملاک نبوده و معیار خارج، وجود ذهنی را نیز شامل می گردد. با این مبنا، گویا معنای حمل شایع و به تبع مصداق آن توسعه پیدا نموده و برخی از مصداق دیگر مانند نوعیت انسان که بنابر مبناي قبل از مصداق حمل شایع به حساب نمی آمد، با توجه به این معیار مصداق حمل شایع قرار می گیرد: «خواه جهت اتحاد وجود ذهنی باشد آنگونه که در قضایای ذهنی است یا وجود خارجی محقق باشد چنانکه در قضایای خارجی چنین است، یا مقدر باشد چنانکه در قضایای حقیقه است» (شیرازی، ۱۹۲ ج ۲:۷۰). بر این مبنا وقتی گفته می شود، انسان نوع است، مراد این است که انسان و نوع در وجود ذهنی با هم تلاقی کرده و اتحاد مصداقی دارند، همان چیزی که در ذهن مصداق انسان است، مصداق نوع نیز به حساب می آید. پس تغییر و توسعه معانی و مبانی، حقیقتی وضعی و استقرائی داشته، در مقاطع زمانی مختلف و نسبت به اندیشمندان متعدد، متفاوت است.

از این رو ممکن است نزاع و اختلاف در تعیین مصداق حمل شایع صناعی و یا حمل اولی ذاتی، حیثی مبنايي داشته و نسبت به مبناي اتخاذ شده در مساله تفاوت داشته باشد، در این

موارد بهتر است گستره مصداق در هر دیدگاه با مبنای متخذ در همان دیدگاه مورد سنجش قرار گیرد و نمی توان گستره مصادیق حمل در یک دیدگاه را با تکیه بر مبنای دیگری مورد نقد و اشکال قرار داد، در چنین مواضعی، در عین حال که ممکن است ادعای هر کدام از طرفین، با تحفظ بر مبنای خودشان درست باشد، راه بهتر نقد و بررسی دیدگاهها، پرداختن به مبانی و ارزیابی اعتبار آنها در تبیین و تعریف، صحت یا بطلان و توانایی پوشش موارد نقض و ابرام است، در مثال محل بحث، دیدگاه اول با این استدلال که حمل به معنای اتحاد در وجود عینی خارجی است، نمی تواند دیدگاه دوم و مصادیق معرفی شده آن را که بر مبنای عمومیت معنای خارج، به عنوان حمل شایع معرفی شده، مورد نقد و اشکال قرار دهد. به طور کلی، به نظر می رسد نمی توان بدون توجه به مبنا، نظریه ای را با معیار قرار دادن مبنایی دیگر مورد اشکال و ابطال قرار داد.

بر همین منوال اگر کسی برای بار سوم معنای حمل شایع صناعی و نحوه اتحاد را توسعه بیش تری داده و علاوه بر اتحاد عینی خارجی و ذهنی که وحدت در آنها حقیقتاً متعلق به خود موضوع و محمول است، آن را به معنایی اعم از وحدت حقیقی و غیر حقیقی توسعه دهد، معنا و مبنای حمل را تغییر داده و افراد بیشتری از قضایا را از مصادیق حمل شایع تلقی کرده است، بر این مبنا حمل شایع شامل وحدت های غیر حقیقی که وحدت در آنها وصف متعلق به موصوف است، نیز می شود، بر فرض پذیرش این مبنا برخی قضایا که در امر ثالثی اتحاد دارند، از مصادیق حمل شایع به حساب خواهند آمد. البته ممکن است چنین مبنایی در مساله حمل، مخدوش یا باطل باشد و اشتراک در مفهوم ثالث مصداق معقول و منطقی برای اتحاد موضوع و محمول تلقی نشود، اما این نظریه بر اساس این مبنا و حسب فرض خود درست است و در مقام نقد نمی توان گفت چون موضوع و محمول اتحاد عینی خارجی یا ذهنی ندارند، مصداق حمل شایع نیز به شمار نمی آیند، زیرا این دیدگاه می تواند به مبنای بدیل خود در تعیین مصادیق تمسک نماید، البته می توان اصل مبنای مفروض را مورد تحلیل و نقد و اشکال قرار داده و تضعیف یا ابطال کرد.

بنابر این در حمل شایع امکان ابراز تعاریف مختلف و توسعه مبنای حمل شایع از وجود عینی خارجی به وجود ذهنی و حتی وحدت غیر حقیقی وجود دارد، چنانکه ممکن است در آینده و به ویژه با پیوند مباحث منطق اسلامی با دیدگاههای متافیزیکی و وجودشناختی تحولاتی در معنا و مبنا و مصادیق حمل حاصل آید. لذا بدون توجه به این مبانی و تنها با در نظر گرفتن مبنای مشهور نمی توان دیدگاههای مبتنی بر دیگر مبانی را مورد اشکال و ابطال

قرار داد. این مبانی در طول هم معتقد به توسعه معنای حمل شایع و افزایش دایره مصادیق آن بوده و بر اساس هر مبنا به دخول مصادیق بیشتری از انواع حمل حکم شده است. کشف انحاء اتحاد امری استقرائی است و همانگونه که اقسام حمل به تدریج گسترش یافته، ممکن است، در آینده نیز انواعی از اتحاد به عنوان معیار تعیین مصادیق حمل شایع معرفی شوند، در این صورت راه نقد صحیح، تحلیل و بررسی و بیان نقاط ضعف و قوت هر مبنا و تایید یا ابطال آن است.

آنچه درباره حمل شایع و تغییر مبانی و تاثیر آن در گسترده مصادیق گفته شد، درباره حمل اولی نیز صادق است. در حمل اولی ذاتی، که بر مدار وحدت و اتحاد مفهومی دور می‌زند، بعد از عبور از طبیعت اولیه مفاهیم و تباین آنها و تصویر نوعی اتحاد مفهومی میان موضوع و محمول یا تعیین معیار برای تشخیص و تعیین مصادیق، ممکن است انحصاری از روابط مفهومی و انواعی از اتحاد یا وحدت میان آنها استقراء و معرفی شود، در این صورت معرفی ملاک اتحاد و تعیین گستره مصادیق حمل اولی، نسبت به اشخاص و مبانی مختلف متغیر خواهد بود.

برای مثال و در محل بحث، مبنای مشهور که وحدت مفهومی موضوع و محمول را در دایره ذاتیات و مقومات تصور نموده و معیار وحدت مفهومی را همسانی مقومات ذاتی با ذات عنوان کرده است، دایره حمل اولی را نیز به مواردی چون حمل حد بر محدود و مجموعه مقومات ذاتی با ذات یا حمل شیئی بر نفس در فرضی خاص، منحصر می‌کند. بر این مبنا محمولی که از نظر مفهومی با موضوع یکسان بوده و حدود ذاتی آن را بیان کند، منطبق بر حدود مفهومی موضوع بوده و از این جهت با آن وحدت و همسانی دارد. چنانکه گاه تکرار ذات موضوع یا مرادف آن بوده و با موضوع عینیت مفهومی و مغایرتی اعتباری دارد. طبیعی است که خارج از این مبنا، انطباق و همسانی مفهومی از بین رفته و نمی‌توان به حمل اولی بودن آنها حکم کرد (جبر، فرید، ۱۳۷۵: ۳۴۴، خوانساری، ۱۳۷۶: ۳۷).

حال اگر مبنای دیگری در تعریف و معیار حمل اولی فرض یا پذیرفته شود که منجر به توسعه دایره حمل اولی و گستره مصادیق آن گردد، یعنی انحاء دیگری از روابط مفهومی یکسان که از مبنای مشهور اعم است و می‌توان نوعی وحدت مفهومی و تغایر اعتباری در آنها پیدا کرد، معرفی گردد، روشن است که برخی از اموری که بر مبنای مشهور از حوزه حمل اولی خارج بودند، بر اساس مبنای جدید، حمل اولی به شمار می‌آیند، همانگونه که با تغییر و توسعه مبنا در حمل شایع، مصادیق حمل شایع قابل توسعه است، با توسعه مبنا در حمل اولی



نیز، انحاء دیگری از اتحاد مفهومی تصویر و دایره مصادیق از حمل حد بر محدود یا حمل شیء بر نفس فراتر خواهد رفت، البته ممکن است آن مبنا محل تامل و مورد نقد و در مظان تشکیک و ابطال باشد، اما علی المبنا هر کدام از دیدگاهها در تعیین حمل و مصادیق آن بر مبنای مورد نظر خود صحیح خواهند بود.

در این موارد نقد و ارزیابی دیدگاههایی که با دیدگاه مشهور در مبنا مخالف است، با ارزیابی و نقد مبنایی آن میسر می‌گردد و نمی‌توان با تکیه و تاکید بر تعریف حمل بر مبنای مشهور حکم به ابطال آنها کرد. به نظر می‌رسد در دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی چنانکه خواهیم گفت، بتوان چنین توسعه مبنایی را تصور کرد. هر کدام از این دو دیدگاه بر اصول و مبانی خاصی مبتنی شده، بر اساس مبانی متخذ، نحوه و وجه دیگری از اتحاد مفهومی میان موضوع و محمول را بیان کرده و بر اساس معیار ارائه داده، مصادیق حمل اولی را نیز توسعه داده اند. لذا اگر چه می‌توان مبنای آنها را مورد تامل و بررسی و نقض و ابرام و ابطال قرار داد، اما اشکالاتی که بدون توجه به مبنا و در سطح مقایسه دیدگاهها با دیگر مبنایی مطرح شود، به نظر بر این دیدگاهها وارد نیست. در ادامه به توسعه مبنایی و گسترش مصداقی حمل اولی در دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته و بررسی نگاه علامه جوادی آملی را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

### ۳. توسعه مبنایی و سعه مصداقی دیدگاه علامه طباطبایی در حمل اولی

چنانکه گفتیم حمل اولی ذاتی که بنابر مبنا و تعریف مشهور بر بستر نوع خاصی از اتحاد مفهومی در مقومات ذاتی بنیان نهاده شده است، مصادیقی مانند حمل حد بر محدود یا حمل شیء بر خود - با فرض تردید مخاطب در این همانی - دارد، چنانکه گفته شده تا زمان علامه طباطبایی، مصداق دیگری برای حمل اولی ذاتی معرفی نشده بود. علامه طباطبایی با مبنای خاصی که درباره حمل اولی اتخاذ نمودند دو حمل دیگر یعنی حمل جنس بر نوع و حمل فصل بر نوع را نیز از مصادیق حمل اولی ذاتی تلقی کرده اند، چنانکه شاگرد ایشان علامه جوادی آملی، با طرح نحوه ای دیگر از وحدت مفهومی، حمل جنس و فصل بر یکدیگر را نیز از مصادیق حمل اولی ذاتی دانسته اند. در محل بحث باید دید چگونه علامه طباطبایی مخالف با رای مشهور این دو حمل را مصداق حمل اولی به شمار آورده است؟ نسبت ایشان در نظریه و مبنا با مشهور چیست؟ و آیا می‌توان روند پیشگفته در توسعه مبنایی و گسترش مصداقی حمل اولی ذاتی را در باره علامه ادعا کرد؟

با پذیرش این ادعا نسبت میان دیدگاه مشهور و علامه نیز روشن شده و از تعارض و تنافی به سازگاری طولی تغییر خواهد نمود، بنابراین این دیدگاهها اساساً در عرض هم نبوده و متعارض با هم به شمار نمی آیند. بلکه در طول هم و هر کدام علی‌المبنا، درست بوده و با حفظ مبنا نوبت به اثبات و ابطال یا ادخال و اخراج مصادیق نیم رسد. البته چنانکه گفتیم امکان تأمل و تردید در این مبانی مانند همه اصول فکری و مبانی مختار توسط دانشمندان وجود دارد و راه درست نقد نیز در چنین مواردی این است که مبانی هر یک از دیدگاهها استخراج با هم مقایسه و آنگاه مورد ارزیابی و اشکال قرار گیرند. بر این اساس آنچه گاه مشاهده می شود که دیدگاه علامه با مبنا مشهور مورد سنجش و ارزیابی و نقد و بررسی قرار گرفته است، از جهت روش شناختی محل تردید و تأمل است

در نگاه علامه جنس همان نوع به نحو مبهم و فصل همان نوع به نحو محصل است، بر این اساس بین مفهوم جنس و فصل با نوع اتحاد و اینهمانی برقرار بوده و حمل آنها بر ذات حمل اولی ذاتی است (طباطبایی ۱۴۱۴ ق: ۶۲؛ طباطبایی ۱۴۱۶: ۸۵). اگر چه حمل اولی در برخی تعابیر علامه، حملی است که محمول صرفاً با توجه به ذات موضوع و با قطع نظر از هر امر زائدی انتزاع می شود (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶؛ مطهری، ۱۳۹۰: ج ۵، ۲۳۴) و شاید از این تعبیر چنین برداشت شود که حمل ذاتیات بر ذات به معنای اتحاد مفهومی آنها نبوده، بلکه به این معناست که ذاتیات حتی بر فرض اختلاف مفهومی، از تحلیل ذات به دست می آیند، لکن معیار این همانی مفهوم و تساوی معنایی که در دیدگاه مشهور پذیرفته شده در دیدگاه علامه نیز مورد قبول است، تعریف علامه از حمل اولی از این جهت مشابه تعریف مشهور است و ایشان نیز اتحاد و عینیت مفهومی میان موضوع و محمول را در تعریف اخذ کرده‌اند (طباطبایی ۱۴۱۴ ق: ۱۰۱؛ طباطبایی ۱۴۲: ۱۴۱۶). لکن علامه به نحوه ای از اینهمانی مفهومی معتقد است که در عین اینهمانی مفهومی از نظر مبنا با مشهور تفاوت دارد. پس باید دید با توجه به تعریف و فرض اتحاد مفهومی جنس و فصل با نوع، چگونه در نگاه علامه مفهوم جنس و فصل همان مفهوم نوع بوده و چگونه جنس همان نوع به نحو مبهم و فصل همان نوع به صورت محصل است، آیا مراد علامه چنانکه برخی گفته اند، این است که جنس جزء مبهم نوع و فصل جزء محصل نوع است و هر مفهوم ذاتی که جزء ماهیت باشد، نوعی اتحاد مفهومی با ماهیت داشته و از جهت این اتحاد مفهومی با جزء ماهیت، حمل میان آن با ذات ماهیت حمل اولی شمرده می شود (زراعت‌پیشه ۱۳۹۳: ۱۱۸؛ ابوترابی ۱۳۸۸: ۱۸، ۲۳، رک: کمالی، ۱۳۹۷: ۸۴) به نظر می رسد این برداشت نیز سوء برداشت

تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) ... (غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو) ۱۸۳

دیگری از برخی تعابیر علامه است و به واقع نزدیک به نظر نمی رسد. اگر این برداشت درست باشد و مقصود علامه این باشد، در حمل اولی، عینیت مفهومی و در تمام ذات موضوع لازم نیست، بلکه جزئیت مفهومی کافی است.

اما با توجه به مجموعه عبارات علامه، به نظر می رسد، مشابه مشهور، منظور علامه عینیت تام مفهومی میان ذات و جنس و فصل است و علامه خود به این تفسیر راضی نیست:

جنس مرتبه ابهام نوع و فصل مرتبه تحصیل نوع است... یکی از فروعات این مطلب آن است که هر یک از جنس و فصل نسبت به نوع عین آن محسوب می شوند (بنابراین میان جنس به تنهایی و فصل به تنهایی، با ذات عینیت مفهومی برقرار و حمل جنس و فصل بر نوع حمل اولی ذاتی است. (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶)

با توجه به همراهی علامه در تعریف با مشهور و پذیرش معیار اتحاد مفهومی، لذا باید دید چگونه علامه حمل جنس به تنهایی بر نوع و فصل به تنهایی بر نوع را حمل اولی ذاتی می داند. اولین مطلب که می توان آن را به عنوان مبنا در دیدگاه علامه مطرح کرد، همان است که در برخی تعابیر علامه به عنوان ویژگی حمل اولی آمده بود که محمول صرفاً با توجه به ذات موضوع و با قطع نظر از هر امر زائدی حتی وجود، از ذات انتزاع می شود، این تعبیر ناظر به نفی عینیت مفهومی جنس و فصل با نوع نبوده، بلکه مشیر به مطلب دیگری است که در این زمینه در کلام علامه و شاگردان ایشان مطرح شده است، بر این اساس در مقام حمل اولی اساساً وجود به هیچکدام از انحاء عینی، ذهنی، یا مفروض مطرح نبوده و حمل شایع سالبه به انتفای موضوع است. در مرتبه ذات ماهیت من حیث هی، که مدار ذاتیات مفهومی ماهیت بر آن می گردد، هیچکدام از عوارض ماهوی و وجودی حتی خود وجود ماخوذ نیست، این مرتبه و مقایسه و حمل اجتماعی یا انفرادی ذاتیات ماهیت بر ذات یا انتزاع ذاتیات از ذات، مقدم بر وجود است، در مقام هل بسیط ماهیت واقع می شود و مقدم بر فرض وجود یا عدم ماهیت، مورد لحاظ و تعقل قرار می گیرد.

در این مقام تفاوتی میان حمل و ارتباط حد بر محدود یا اجزای حد بر محدود نیست، هر کدام از اجزای حد یعنی جنس یا فصل مانند مجموعه حد ارتباط و این همانی مفهومی با نوع داشته و با توضیحی که خواهیم داد عین آن به شمار می آیند. بنابر این سخن از شرط بودن التقای وجودی و اتحاد مصداقی و حمل شایع در این مقام امکان طرح ندارد، صریح عبارات علامه که به جهت حفظ نص از ترجمه آنها خود داری کردیم، در این باره چنین است:

أن الحمل المتحقق بین النوع و بین الجنس و الفصل بأخذ الماهية لا بشرط أو بشرط شیء إنما هو فی مرتبة الذات و هی الماهية من حيث هی المرفوع عنها جميع المحمولات الخارجة عن الذات حتى الوجود و سائر لوازم الماهية فلیس الحمل إلا أولیا كقولنا الإنسان إنسان و الإنسان حیوان و الإنسان ناطق إذ لا تحقق للوجود الخارجی فی هذه المرتبة حتى یستقیم الحمل الشائع (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲:۱۷).

این قرار گرفتن در حوزه مفهوم و گردش بر مدار مفهوم و حذف اعتبار مصداقی و وجودی با همه انحاء عینی و ذهنی و فرضی و اعتباری خود، نوعی وحدت مفهومی برای موضوع و محمول فراتر از دایره حد و محدود فراهم می کند که در آن حقیقت مفهومی نوع، همان جنس و همان فصل است، جنس نوع مبهم و فصل نوع محصل و نوع لابشرط از ابهام و تحصیل و منتظر ابهام و تحصیل در مفهوم جنس و فصل است. این مطلب به عنوان مبنای علامه، حمل ذاتیات بر نوع را به حمل اولی تصحیح نموده و در کلام شاگردان ایشان نیز منعکس شده است:

مصداق بارز حمل اولی ذاتی حمل ذاتیات بر ذات است و لیکن ضابط اصلی این است که حمل اولی در محور مفهوم گره می خورد، و وجود فقط ظرف اتحاد آن دو پنداشته می شود... در حمل ناطق بر حیوان و یا انسان، مدار اتحاد آنها مفهوم است. زیرا حمل در مقام حد و قبل از آگاهی بر وجود انسان و پاسخ از هل بسیط انجام می شود. قبل از آن که وجود انسان اثبات شود، حیوان و ناطق با یکدیگر گره خورده و معنای انسان را می سازند، و به همین لحاظ نیز حمل آنها اولی ذاتی نامیده می شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲ از بخش ۲ ص ۱۰۳).

بر این مبنا در مرتبه ذاتیات ماهیت، مدار حمل، بر محور مفهوم دور می زند و مصداق و وجود مطرح نیست، بنابراین امکان طرح نوعی وحدت مصداقی میان جنس و فصل با نوع نیز وجود ندارد تا معیار حمل شایع قرار گیرد. با این مبنا حمل ذاتیات بر ذات حمل اولی به حساب آمده و نمی توان گفت حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع است. بعد از خروج از مقام ذات و تحقق در یکی از مراتب وجود می توان جنس و فصل و حتی نوع را مفاهیم مختلف و متنوع از وجود دانست که در مرتبه وجودی خاصی با هم اجتماع کرده اند.

اگر این مطلب را به عنوان مبنا و اصل فکری بپذیریم، در صورت تردید و تأمل در دیدگاه علامه و اظهار اشکال، نقد و ارزیابی می تواند درباره مبنا و نسبت به اصل یا نحوه تقدم مفهومی در مقام هل بسیط و به حمل اولی مطرح گردد، لکن نمی توان با تکیه بر مبنای مشهور

تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) ... (غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو) ۱۸۵

که معیار آن عینیت مقومات و مصداق حمل حد بر محدود است، به نقد علامه پرداخت، زیرا آن معیار با این مبنا توسعه یافته و در مصداق نیز شامل جنس و فصل به تنهایی بر نوع می شود. همچنین علامه اتحاد مفهومی جنس و فصل با نوع را به نحو اتحاد مبهم با محصل و به گونه ای خاص بیان کرده اند که آن را هم می توان بیان تکمیلی یا مبنای دیگری در این باره دانست، در ادامه و ضمن ملاحظه برخی اشکالات بر دیدگاه این مطلب را بیشتر توضیح خواهیم داد.

#### ۴. بررسی اشکالات مطرح نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی

از مطالب پیشگفته تا حدودی روشن می شود که اختلاف علامه در توسعه دامنه حمل اولی، اختلافی مبنایی است، و نمی توان با معیار قرار دادن مبنای مشهور این دیدگاه را مورد نقد و اشکال قرار داد، در ادامه ضمن اشاره به برخی اشکالات مطرح شده، نسبت دیدگاه علامه با مشهور و تفاوت مبنای ایشان را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

#### ۱.۴ اشکال اختلاف مقومات نوع با مقومات جنس و فصل

ممکن است با تکیه بر مبنای مشهور بر دیدگاه علامه اشکال شود که جنس و فصل به لحاظ مفهومی هیچ عینیتی با نوع ندارند، اگر چه به حسب وجود ذهنی یا کینونت عقلی و از آن جاکه ترکیب جنس و فصل ترکیب حقیقی است، وجود آنها در ذهن وجودی واحد است و هر دو به وجود نوع موجود خواهند شد، اما این به معنای اتحاد مفهومی آنها نیست. (فیاضی ۱۳۹۴: ج ۱، ۲۹۸) مدار اتحاد و عینیت مفهومی به اتحاد مقومات و ذاتیات آن مفاهیم است. بر این اساس تنها دو مفهومی به حمل اولی بر یکدیگر قابل حمل اند که عین هم بوده و مقوماتشان یکی باشد، در حالی که مفهوم جنس و فصل نسبت به نوع متفاوت است. جنس دارای ذاتیات دیگری است و فصل هم، چون بسیط است، اساساً جنس و فصل ندارد. بنابراین اتحاد مفهومی جنس و نوع یا فصل و نوع صحیح نیست و حملشان مفهومی و به نحو اولی ذاتی نخواهد بود (کمالی، ۱۳۹۷: ۸۵).

#### ۱.۱.۴ نقد و بررسی

چنانکه در تبیین تعریف علامه گفتیم، علامه طباطبایی در مقام تعریف مانند مشهور ملاک حمل اولی را اتحاد موضوع و محمول در مفهوم می‌داند، احتمالات مطرح شده در اختلاف تعریف علامه با مشهور به نظر وجه قابل قبولی ندارد. اگر اختلاف و مغایرتی میان علامه و مشهور وجود داشته باشد، در برخی اصول و مبانی علامه و شاگردان ایشان با مشهور است که براساس آن، علامه به نحوه خاصی از ارتباط و عینیت مفهومی معتقد بوده و به توسعه مصداقی حمل اولی از حد بر محدود به جنس و فصل برنوع اقدام کرده‌اند. در نگاه علامه علاوه بر این که در حوزه ملاحظه ذاتیات، امکان تصور وحدت مصداقی و حمل شایع وجود ندارد، نحوه ای از اتحاد مفهومی و تغایر اعتباری مشابه حمل حد بر محدود نیز برقرار است که مجوز حمل اولی ذاتی میان آنها را تأمین می‌کند، بنابر این نمی‌توان گفت ذاتیات در مصداق خارجی یا ذهنی یا کینونت عقلی با هم اتحاد دارند زیرا در مقام ملاحظه ذاتیات با ذات هنوز هیچ نحوه‌ای از تحقق و وجود مطرح نیست و نه می‌توان گفت میان ذاتیات با ذات هیچ نحوه اتحاد مفهومی وجود ندارد زیرا به نظر علامه اتفاقاً جنس و فصل عینیت مفهومی با نوع داشته و در حمل جنس و فصل بر نوع نوعی اتحاد مفهومی و تغایر اعتباری برقرار است، البته این اتحاد مفهومی، اتحاد میان دو مرتبه مبهم و محصل است. به عبارت دیگر از نظر علامه اتحاد در مفهوم علاوه بر تساوی مقومات، به نحو وحدت مبهم با محصل و تغایر اعتباری علاوه بر اجمال و تفصیل، به شکل ابهام و تحصیل هم تحقق یافته و می‌تواند مصحح حمل اولی ذاتی باشد.

بر مبنای مشهور ملاک اتحاد در مفهوم، صحت حمل مقومات یک شی بر شی دیگر و در حوزه حمل حد بر محدود مطرح است؛ بر این مبنا مقومات انسان یعنی حیوان ناطق بالاجتماع به حمل اولی بر انسان حمل می‌شوند لذا حمل جنس یا فصل به تنهایی را نمی‌توان حمل اولی شمرد. اما در دیدگاه علامه نوعی اتحاد مفهومی اعم از رابطه اجتماعی مقومات با ذات تصویر شده و اتحاد مفهوم مبهم با محصل به عنوان یک مبنا معرفی شده که اگر این مبنا را بپذیریم این سنخ اشکالات نیز وارد نخواهد بود. در این صورت علاوه بر اینکه حمل حیوان ناطق بر انسان حمل اولی است، حمل حیوان به تنهایی یا ناطق به تنهایی بر انسان نیز حمل اولی به حساب می‌آید.

به نظر علامه در مقام ذهن و مفهوم، مفهومی لایشرط از ابهام و تحصیل محقق است و همین مفهوم در اعتبار مبهم خود جنس و در اعتبار محصل خود فصل است، از این رو نوع از نظر

تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) ... (غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو) ۱۸۷

مفهومی چیزی جز جنس و فصل نیست و حمل هر کدام از آنها بر نوع حمل اولی است، گویا جنس اعتبار ابهام نوع و فصل اعتبار تحصیل نوع و نوع لایشرط از اعتبار است. از باب تنظیم عالم ذهن با خارج می توان این نحوه از اتحاد و تغایر را به اتحاد و تغایر میان مراتب وجود با مطلق یا فرد با طبیعت یا حمل حقیقت و رقیقه تشبیه کرد. البته ممکن است کسی این نحوه از لحاظ در مفهوم و مبنای علامه را مورد نقد و بررسی و اشکال قرار دهد. لکن نمی توان دیدگاه علامه را با تکیه بر معیار مشهور مورد نقد قرار داد و گفت چون اولاً جنس و فصل ارتباط مفهومی ندارند و ثانیاً اجتماع آنها در خارج است، حمل آنها شایع است. بر مبنای علامه هیچ کدام از این دو مطلب درست نیست.

#### ۲.۴ اشکال اتحاد جنس و فصل

اشکال دیگری که ممکن است بر دیدگاه علامه وارد شود، از طریق اتحاد جنس و فصل و حمل اولی میان آنهاست، اگر حمل ذاتیات بر ذات اولی ذاتی باشد، لازمه اش این است که ذاتیات هم به حمل اولی ذاتی بر یکدیگر حمل شوند. اگر جنس همان نوع به نحو مبهم و فصل نیز همان نوع به نحو محصل باشد، پس باید جنس همان فصل و فصل نیز همان جنس بوده و فرق آنها تنها به ابهام و تحصیل باشد. لکن تالی باطل است، به تبع مقدم نیز باطل خواهد بود. چون فصل نه تنها مفهوماً با جنس برابر نیست، بلکه همان گونه که علامه خود معترف است نسبت به آن ذاتی محسوب نمی شود. بلکه فصل نسبت به جنس عرض خاص و جنس نسبت به آن عرض عام است (طباطبایی ۱۴۱۶ ق: ۸۵؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۲، ۱۶، کمالی، ۱۳۹۷: ۸۶).

#### ۱.۲.۴ نقد و بررسی

اگر چه به نظر می رسد با قدری اصلاح و توسعه در مبنای علامه، بتوان نوعی اتحاد مفهومی میان جنس و فصل نیز تصویر نموده و آنها را نیز به حمل اولی بر هم حمل کرد، لکن باید دید چرا علامه رابطه میان جنس و فصل را رابطه عرض عام و خاص تلقی و به حمل شایع میان آنها حکم نموده اند، اتحاد مفهومی و حمل اولی و اخذ جنس در فصل، اگر چه فی نفسه امکان پذیر است، لکن جریان آن در جنس و فصل با محذور و مانع مواجه است، صرف نظر از مانع و یا برطرف کردن آن، می توان حمل میان جنس و فصل را نیز حمل اولی به شمار آورد.

چنان‌که برخی شاگردان علامه با تغییر مبنا، حمل جنس و فصل بر یکدیگر را نیز مصداق حمل ذاتی دانسته اند.

اگر چه در نگاه اولیه جنس و فصل بر یکدیگر حمل می‌شوند، اما به نظر دقیق جنس هیچ‌گونه تحصیلی نداشته و از قضا نسبت به تحصیل ذهنی بشرط لاست، در حالی که فصل دارای تحصیل ذهنی و نسبت به تحصیل بشرط شیء است، از این جهت مفهوم غیر متحصّل جنس با مفهوم متحصّل فصل مغایرت داشته و بر خلاف اجتماع جنس و فصل با نوع که لابشرط از ابهام و تحصیل بود، اتحاد مفهومی میان جنس و فصل متصور نیست، البته اتحاد آنها به حسب وجود ممکن است و اتحاد در وجود همان حمل شایع است، رابطه جنس و فصل با هم بر خلاف رابطه آنها با نوع است که تحصیل در آن اخذ نشده و چنانکه علامه فرمودند نسبت به تحصیل و عدم تحصیل لابشرط است لذا می‌تواند با تحصیل مفهومی فصل و عدم تحصیل مفهومی جنس اجتماع و اتحاد پیدا کرده و به حمل اولی بر آنها حمل شود.

از همین رو جنس یک نوع، محمول ذاتی فصل آن نوع به شمار نمی‌آید، بلکه محمول عرضی آن است و چون هم بر آن فصل و هم بر غیر آن فصل حمل می‌شود، عرض عام فصل خواهد بود. چنانکه فصل یک نوع نیز محمول ذاتی جنس آن نوع نبوده، بلکه محمول عرضی است و چون در غیر جنس آن نوع یافت نمی‌شود، عرض خاص آن جنس به حساب می‌آید (آخوندی، ۱۳۸۸: ۱۵۶)، اگر جنس برای فصل به عنوان ذاتی اخذ شود، یا فصل ذاتی جنس حساب شود، چنانکه علامه خود در دفع این اشکال بدان تصریح کرده، محذور انقلاب و تسلسل رخ خواهد داد:

و لا يستلزم ذلك كون الحمل بين الجنس و الفصل حملا أوليا لأن دخولهما في ذات النوع غير دخول أحدهما في ذات الآخر، فلو دخل الفصل في حد الجنس انقلب المقسم مقوما، هذا خلف و لو دخل الجنس في حد الفصل أدى ذلك إلى تكرر الجنس في حد الفصل إلى غير النهاية لأنه يحتاج فيه إلى فصل يقسمه و يحصله و هو داخل في حده أعنى حد فصل الفصل و هلم جرا فكل من الجنس و الفصل خارج عن حد الآخر زائد عليه و الحمل بينهما شائع و لذا ذكر القوم أن الجنس عرض عام للفصل و الفصل خاصة بالنسبة إلى الجنس (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۲: ۱۷).

فصول به این معنا که اجناس ذاتی و مقوم آنها بوده و در تعریف آن‌ها اخذ شود، دارای جنس نیستند، اگر فصول به این معنا تحت جنس باشند، فصل به عنوان یک نوع تحت جنس واقع شده و هر نوع تحت جنس نیازمند فصل دیگری است که نوع را از بقیه انواع متمایز کند.



تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) ... (غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو) ۱۸۹

پس فصل برای تمایز از دیگر انواع تحت جنس، نیازمند فصل است. بر این مبنا آن فصلی که برای تمایز فصل ذکر می شود، خودش تحت جنس است و جنس به عنوان ذاتی آن ذکر می شود و نیاز به فصل دیگری دارد، که به تسلسل باطل منجر خواهد شد.

#### ۳.۴ اشکال اتحاد مفهومی انواع تحت جنس

اشکال دیگری که ممکن است بر دیدگاه علاه در حمل اولی جنس و فصل بر نوع مطرح شود این است که اگر جنس به لحاظ مفهومی عیناً همان نوع است و حملش بر آن به نحو حمل اولی ذاتی است، لازمه اش این است که تمام انواع تحت جنس نیز نسبت به هم اتحاد مفهومی داشته و حملشان بر یک دیگر به حمل اولی صحیح باشد. اگر انسان با حیوان و اسب نیز با حیوان اتحاد مفهومی داشته باشند، لازمه اش این است که انسان با اسب نیز اتحاد مفهومی داشته و حمل انسان بر اسب و اسب بر انسان نیز اولی ذاتی باشد؛ حال آن که این سخن بالوجدان باطل است (کمالی، ۱۳۹۷: ۸۶).

#### ۱.۳.۴ نقد و بررسی

به نظر می رسد این اشکال در صورتی قابل طرح است که مراد از جنس ماهیت تامه باشد، لکن از آنجا که جنس در مقایسه با نوع ماهیت ناقصه به حساب می آید، از خود ماهیتی تام و محصل نداشته و در نتیجه با هیچکدام از انواع زیر مجموعه خود نیز یکسان نخواهد بود، تا مستلزم اتحاد انواع تحت خود باشد، اساساً مفهوم، زمانی لحاظ جنسی داشته و جنس برای انواع به شمار می آید که به نحو لحاظ لابشرط نسبت به آنها لحاظ شود، ارتباط و اتحاد مفهوم جنسی با نوع نیز چنانکه گفتیم اتحاد مبهم و لابشرط با محصل است و این نحوه ارتباط مستلزم یکسانی جنس با نوع خود نیست، آنچه مستلزم سرایت این همانی از یک حقیقت به حقیقت دیگر است، اتحاد در تحصل و ماهیت تامه است، با توجه به مبنای علامه جنس نوع نیست تا از اتحاد جنس با انواع، اتحاد انواع لازم آید، بلکه جنس نوع مبهم است و فرض اینکه امر مبهم و مطلق که به خودی خود نسبت به تعینات محصل لا بشرط است، در مقام تحصل در قالب تعینات و تحصلات مختلف تحقق پیدا کند، مستلزم این نیست که تحصلات با هم یکی باشند؟ نحوه ای از اتحاد میان مبهم و محصل میان جنس و نوع برقرار است، حیوان مبهم و مطلق در ضمن انواع محصل، تعین پیدا کرده و با آنها متحد است، اما این امر مستلزم اتحاد انواع که دو امر معین و محصل اند نخواهد شد. مفهوم حیوان در انواع تعین و تحصل مفهومی پیدا کرده و

با تعیین خود متحد است، لکن از اتحاد مبهم با محصلات و مطلق با تعینات، اتحاد محصلات و معینات لازم نمی آید.

البته ممکن است کسی در اصل مبنای علامه و اینکه چگونه در حوزه مفاهیم جنسی و نوعی چنین ارتباط ابهام و تحصلی برقرار است، یعنی جنس، حقیقتاً همان نوع مبهم و فصل همان نوع محصل است و چگونه مراتب ابهام و تحصیل در مفاهیم تصور می شود، اشکال کند، لکن گویا علامه حسب مبنا، چنین رابطه ابهام و تحصلی میان این مراتب مفهومی را پذیرفته و بنابر همین مبنا اتحاد مفهومی جنس و نوع را نتیجه گرفته اند. بر این مبنا ادعای حمل اولی میان جنس و فصل با نوع، نه خارج از مصادیق حمل اولی است و نه مستلزم اتحاد مفاهیم محصل با یکدیگر می شود. جنس امر مبهم و بدون تحصلی است که تحصیل و تحقق پیدا می کند، اگرچه حقیقت آن، همان امور محصل بوده و با آنها متحد است، ولی حقایق امور محصل از هم جدا بوده و چنین اتحادی با هم ندارند: «و من هنا يظهر أن الجنس مرتبة إبهام النوع و الفصل مرتبة تحصله - و النوع هو النوع وحده مرتبة تفصيلة و يتفرع عليه أن كلا من الجنس و الفصل بالنسبة إلى النوع عينه» (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱۷: ۲).

بنابراین حسب مبنای علامه، نمی توان گفت: «تغایر به ابهام و تحصیل معنای محصلی ندارد و بر فرض که معنای محصلی داشته باشد، تغایری اعتباری نیست، هر چند علامه طباطبایی آن را تغایری اعتباری قلمداد کرده اند (نهایه زارعی: ج ۱، ۲۴۶) بلکه می توان گفت جنس با همین ابهام و عدم تحصیل در مفاهیم محصل شیوع و سریان دارد:

یکی از ماهیات ماهیت جنسی است و ویژگی آن غیر متحصّل و مبهم بودن آن است و از همین رو در بین ماهیات نوعی سریان و شیوع دارد؛ یعنی، هر حصه‌ای از آن درضمن یک معنای نوعی موجود می‌شود و اصلاً، نه در ذهن و نه در خارج، موجودیتی جز موجودیت معنای نوعی ندارد، پس ماهیت جنسی واحد، در عین وحدت، در بین تمام انواع موجود و ساری است. مثلاً ماهیت حیوان، که جنس است، مفهومی غیرمتحصّل و مبهم است که در انسان و اسب و شتر و گاو و سایر انواع حیوان سریان دارد؛ همه این انواع واجد حیوانیت‌اند. البته این سریان سریانی مفهومی و مربوط به عالم ذهن است که توضیح بیشتر آن را باید در باب ماهیت جستجو کرد. ... اگر این سخن درباره طبیعت جنس درست است، به دلیل آن است که طبیعت جنس مفهوم است و موطن آن ذهن است و امور ذهنی با ابهام و عدم تحصیل سازگارند، لذا می‌توان آنها را به صورت مرسل و مبهم تصور کرد (شرح نهایه الحکمۀ مصباح، ج ۱، ص: ۱۱۴)

#### ۴.۴ اشکال حمل ذاتیات بر ذات

اشکال دیگری که ممکن است با بررسی و مقایسه آراء علامه در مباحث اصالت وجود و ماهیت و مباحث حمل مطرح شود این است که به اعتقاد علامه، وجود در هرگونه حمل ماهوی، حتی در حمل ذاتیات بر ذات، به نحو حیثیت تقییدیه دخیل است. بنابراین وجود قید ماهیت در پذیرش همه اعراض عوارض و ذاتیات است. بر همین مبنا و با حکم به اصالت وجود، لوازم ماهیت، در واقع لوازم وجود خارجی و ذهنی ماهیت است و نمی توان آنها را از لوازم ماهیت بماهی ماهیت به حساب آورد (طباطبایی ۱۴۱۶: ۱۲) مطابق با این مطلب، حرف ایشان در ملاک تمایز بین حمل اولی ذاتی و شایع صناعی درست نیست؛ چراکه به اعتقاد ایشان در حمل ذاتیات بر ذات نیز وجود دخیل است، یعنی باید ذات را بما هی موجود در نظر گرفت. در واقع، طبق مبنای علامه طباطبایی، نه تنها حمل ذاتیات بر ذات حمل شایع خواهد شد، بلکه حمل ذات بر ذات و حد بر محدود نیز از قبیل حمل شایع صناعی خواهد شد؛ چون ماهیت به دلیل بطلان ذاتی در هیچ حملی به تنهایی و صرف نظر از وجود موضوع قضیه واقع نخواهد شد.

باتوجه به این اشکالات نظریه علامه طباطبایی صحیح به نظر نمی رسد و همان طور که در دیدگاه مشهور قائل اند، حمل ذاتیات بر ذات از قبیل حمل شایع صناعی خواهد بود (کمالی، ۱۳۹۷، ص ۸۸).

#### ۱.۴.۴ نقد

به نظر می رسد در طرح این اشکال میان مراتب ماهیت و احکام آنها خلط شده است، مراد علامه در محل شاهد این است که بنابر اصالت وجود، ماهیت در عالم واقع و ثبوت و تحقق بهره ای نداشته و واقعیت و ویژگیها و خصایص مختلف آن همه برخاسته از وجود است، وجود حقیقت عینی اصیل و محقق و ثابت است و ثبوت همه لوازم، اعراض و ذاتیات که بیانگر همان خصایص وجودی است، بواسطه وجود برای ماهیت ثابت می شود؛ از آنجا که ماهیت همواره یا موجود است یا معدوم و ما هرگز ماهیت بدون وجود نداریم، همه آنچه برای ماهیت ثبوت پیدا می کند، در واقع لوازم و خصوصیات وجود عینی یا وجود ذهنی ماهیت است که ماهیت آنها را با حیثیت تقییدیه پذیرفته و در واقع متعلق به واسطه و وجوداند. چگونه ماهیت که خودش بنابر اصالت وجود امری اعتباری است و از حقیقت وجود اصیل و مراتب آن انتزاع می شود، می تواند صاحب این خصایص و لوازم باشد. لکن ثبوت و وجود و

پذیرشی که در این مرتبه برای ماهیت در نظر گرفته شده به تصریح علامه خارج از مرتبه حد ماهیت است (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۲).

اما ماهیت در عین حال که خارج از مرتبه ذات خود، هرگز از وجود عینی یا ذهنی خالی نیست، در مرتبه ذات آن، به غیر از ذاتیات، هیچ لازم و عارض وجودی و ماهوی و حتی خود و عدم هم اخذ نشده است، این مرتبه ذات و حد ماهوی که به تحلیل و تعمل عقلانی حاصل می شود، و در آن ماهیت پذیرای حد و اجزای حدی خود به حمل اولی ذاتی است، غیر از آن مرتبه ثبوت و تحقق خارجی همراه با عوارض و لازمی است که به مدد اصالت وجود و بواسطه وجود دریافت کرده است. چنانکه گذشت در این مقام اساساً امکان تصور و لحاظ وجود و مصداق وجود ندارد، و مجموع ذاتیات و یکایک آنها به حمل اولی بر ذات حمل می شوند، چه رسد به اینکه اصالت وجود و اسناد لوازم وجودی به ماهیت در نظر گرفته شود. تمایز میان این دو مرتبه به تصریح در عبارت علامه نیز آمده است:

ماهیت اگر چه وقتی آن را عقل من حیث هی اعتبار کند جز ماهیت چیزی نیست نه موجود است و نه معدوم، لکن ارتفاع وجود از ماهیت به حسب این اعتبار - که معنایش این است که وجود ماخوذ در حد ماهیت نیست - منافاتی با حمل و عروض وجود بر ماهیت خارج از مرتبه حد ماهیت ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۲).

بنابراین ماهیت ذاتیات خود را در مرتبه ذات و به حمل اولی و بدون لحاظ وجود می پذیرد و اشکال پیشگفته از این جهت وارد نخواهد بود.

## ۵. نتیجه گیری و جمع بندی

برخلاف مشهور که حمل جنس و فصل بر نوع را حمل شایع صنایع دانسته اند، علامه طباطبایی حمل جنس و فصل بر نوع را اولی ذاتی می داند، ممکن است در قضاوت و داوری میان علامه و مشهور، دیدگاه علامه با تکیه بر مبنای مشهور مورد نقد و اشکال و نظر مشهور مورد دفاع و تایید قرار گیرد، لکن به نظر می رسد اختلاف میان علامه و مشهور، اختلافی مبنایی بوده، و شیوه صحیح نقد اقتضا می کند که به جای تکیه بر مبنای مشهور و داوری در صحت و بطلان دیدگاه علامه، به نقد و بررسی مبنای آنها پرداخته شود.

بر اساس نگرش علامه در مقام حمل اولی، اساساً وجود، مطرح نبوده و حمل شایع سالبه به انتفای موضوع است. در مرتبه ذات ماهیت، هیچکدام از عوارض ماهوی و وجودی حتی خود

تحلیل مبنایی دیدگاه علامه طباطبایی (ره) ... (غلامعلی مقدم و علیرضا اندرزگو) ۱۹۳

وجود ماخوذ نیست، این مرتبه و مقایسه و حمل ذاتیات ماهیت بر ذات یا انتزاع ذاتیات از ذات، مقدم بر وجود است، حمل ذاتیات مقدم بر فرض وجود یا عدم ماهیت، مورد لحاظ و تعقل قرار می‌گیرد و سخن از اتحاد مصداقی و حمل شایع در این باره مطرح نیست. بر این مبنا، مدار حمل، بر محور مفهوم دور می‌زند و امکان طرح مصداق وجود ندارد تا معیار حمل شایع قرار گیرد. لذا حمل ذاتیات بر ذات حمل اولی به حساب آمده و نمی‌توان آنها را حمل شایع به حساب آورد.

چنانکه علامه در حمل ذاتیات بر نوع به نحوه خاصی از ارتباط و عینیت مفهومی معتقد بوده و بر این مبنا به توسعه مصداقی حمل اولی از حد بر محدود به جنس و فصل بر نوع اقدام کرده‌اند. در نگاه علامه همانگونه که در حمل حد بر محدود، نحوه‌ای از اتحاد مفهومی و تغایر اعتباری برقرار است که مجوز حمل اولی ذاتی میان آنهاست، در حمل جنس و فصل بر نوع هم نوعی اتحاد مفهومی و تغایر اعتباری برقرار است، البته این اتحاد مفهومی، اتحاد میان دو مرتبه ابهام و تحصیل و تغایر میان درجات ابهام و تحصیل در مفهوم است. به عبارت دیگر از نظر علامه اتحاد در مفهوم علاوه بر تساوی مقومات به نحو وحدت مبهم با محصل و تغایر اعتباری علاوه بر اجمال و تفصیل، به شکل ابهام و تحصیل هم تحقق یافته و می‌تواند مصحح حمل اولی ذاتی باشد.

با نظر به مبنای علامه در این مساله می‌توان حمل ذاتیات بر نوع به حمل اولی را تصحیح نموده اختلاف علامه با مشهور را اختلافی مبنایی قلمداد کرده و با تکیه بر مبنا نقدهای مطرح در حوزه نظریه را پاسخ گفت.

## کتاب‌نامه

ابوترابی، احمد (۱۳۸۸)، «چیستی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی»، مجله معارف عقلی، ش ۱۳، صفحه ۴۳-۷.

جبر، فرید (۱۳۷۵)، موسوعه مصطلحات علم المنطق عند العرب، انتشارات مکتبه لبنان ناشرون، بیروت.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، فلسفه صدر، به کوشش و تنظیم محمد کاظم بادپا، انتشارات اسراء، قم.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، رحیق مختوم، به کوشش حمید پارسانیا، انتشارات اسراء، قم.

حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۷)، شرح فارسی الأسفار الأربعة، انتشارات بوستان کتاب، قم.

خوانساری، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ اصطلاحات منطقی انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۱۹۴ منطق پژوهی، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

زراعت پیشه، محمود (۱۳۹۳)، حمل اولی و شایع ریافتی تاریخی، انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران.

زنوزی، علی بن عبد الله (۱۳۷۸)، تقریرات المبدء و المعاد، انتشارات اطلاعات.

سبزواری، حاج ملاهادی (۱۳۷۹)، شرح منظومه، تصحیح و تعلیق از حسن حسن زاده آملی، نشر ناب، تهران.  
آخوندی، محمدحسین (۱۳۸۸)، شرح و توضیح بدایه الحکمه، انتشارات هاجر، قم.

صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، تفسیر القرآن الکریم، انتشارات بیدار، قم.

صدر المتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، انتشارات دار احیاء التراث، بیروت.

صدر المتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۲)، شرح اللغات المشرقیة فی الفنون المنطقیة انتشارات آگاه، تهران

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۴)، بدایه الحکمه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶)، نهایی الحکمه، انتشارات جامعه مدرسین، قم.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۴)، تعلیق نهایی الحکمه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.

قطب الدین رازی، محمد بن محمد (بی تا)، شروح الشمسیة، انتشارات شرکت شمس المشرق، بیروت.

کمالی، محمد مهدی (۱۳۹۷)، بررسی و نقد سه دیدگاه در کیفیت حمل ذاتیات بر ذات و بر یکدیگر، مجله منطق پژوهی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۷، ص ۷۹-۹۳.

مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۷۸)، مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی، تصحیح و تحقیق محسن کدیور، انتشارات اطلاعات، تهران.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، انتشارات صدرا، قم.

مظفر، محمد رضا (۱۳۶۶)، المنطق، انتشارات اسماعیلیان، قم.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۶۷)، اساس الاقتباس، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.